چهل سالگی اما متفاوت‌تر بود.

در واقع «چهل سالگی» نسبت به «مرد بدون سایه» خیلی راحت‌تر بود. در واقع «چهل سالگی» ترکیب یک داستان امروزی از رمان چهل سالگی خانم ناهید طباطبایی است با قصه اول مثنوی معنوی که حکایت «پادشاه و کنیزک» نام دارد که این ترکیب پیشنهاد دکتر رستگاری بود. البته قبل از این‌که من روی این داستان کار کنم، خانم طباطبایی رمان چهل سالگی را با آقای نجفی و صدرعاملی پیش رفته بودند که به سرانجام نرسید. بعد از آن فریدون جیرانی که با خانم طباطبایی یک مراوداتی داشت، رمان او را به من معرفی کرد. با خواندن رمان «چهل سالگی» متوجه شدم که ظرفیت زمانی آن رمان برای یک فیلم خیلی کم است، یعنی نهایتا از آن یک فیلم نیمه‌بلند درمی‌آمد. چون حجم خیلی کمی داشت و باید گسترش پیدا می‌کرد و قاعدتا چیزهایی هم حذف می‌شد و با توجه به خواست و میل من چیزهایی اضافه می‌شد.

برای ترکیب این داستان با حکایت مولانا چه کردید و در نهایت برای اینکه این دو در کنار هم قرار بگیرند، از چه راهکاری بهره بردید؟

برای آداپته کردن و اقتباس فیلمنامه‌ای آن رمان با چند نفر صحبت کرده بودم و به نتیجه‌ای نرسیدم. تا این‌که با دکتر رستگاری که از قبل او را می‌شناختم در مورد آن صحبت کردم و رستگاری این پیشنهاد را داد و توضیح داد که فرم نمایشی این داستان از نظر شکل ساختاری کاملا منطبق است بر حکایت «پادشاه و کنیزک»، که کاملا هم درست می‌گفت. من از این پیشنهاد به وجد آمدم و از او خواستم که این فیلمنامه را بنویسد و نوشتن فیلمنامه کمتر از دو ماه طول کشید. چیزهای جالب و خوبی هم در فیلمنامه وجود داشت از جمله شخصیت آقای انتظامی که اصلا در رمان نیست و دختربچه‌ای که من خودم ترجیح دادم به جای این‌که فرزند خانم شخصیت اصلی، بزرگ باشد و این خانم مسن‌تر باشد، زن اصلی فیلم را جوان‌تر بگیرم و سن دخترش را پایین بیاورم و شکل خانواده را تغییر دهم. به هر حال یک تغییر و تحولاتی در داستان صورت گرفت که همه این تغییرات و نکات به صورت کلی و تیتروار در توافق‌نامه‌ای که بین من و خانم ناهید طباطبایی انجام شده و طی آن داستان به من واگذار شده بود، ذکر شد. به همین دلیل هم کار انتقال ساده‌ای بود.

و خروجی این دو اثر اقتباسی مورد رضایت شما بود؟

من از هر دو تجربه «چهل سالگی» و «مرد بدون سایه» خیلی راضی‌ام. برای خودم به شخصه رضایت‌بخش بود و فکر می‌کنم فاکتور اصلی هم همین است که خود فیلمساز چقدر به آن چیزهایی که در تصورش است، نزدیک شده و این‌که حالا دیگران بررسی‌هایی به اسم نقد انجام می‌دهند خیلی من را درگیر خودش نمی‌کند، آن کاری که خودم باید انجام دهم، بیشتر برایم مهم است.

حالا برویم سراغ چالش‌ها؛ اینکه چرا سینمای اقتباسی با وجود ضعف‌های مشهود در فیلمنامه چندان مورد عنایت و توجه فیلمسازان نیست؟

وجود دو مشکل اساسی باعث شده که به سینمای اقتباسی کمتر بها داده شود. یکی از این مشکلات به حوزه ادبیات داستانی و نمایشی ما خصوصا در دوره معاصر، مربوط می‌شود. واقعا اکثر رمان‌هایی که می‌خوانم، متوجه می‌شوم که آن‌ها از فضای تصویری شدن دور هستند. یعنی آن قابلیت و قدرت انتقال درونشان برای تصویر، خیلی ضعیف است. بیشتر متکی بر همان عناصر ادبی و نوشتاری هستند و برای خواندن خوب هستند نه برای دیده شدن. مشکل دوم این است که شاید خیلی از فیلمسازان حرفه‌ای ما با ادبیات معاصرمان کمتر آشنایی یا ارتباط مستقیم دارند. دلیل اصلی‌اش این است که واقعا رابطه‌ای بین نویسندگان داستان، رمان، نوول ایرانی و فیلمسازان وجود ندارد و همین موضوع کار را خیلی سخت می‌کند. نویسندگان هم باید در این زمینه بیشتر با فیلمسازان همراه باشند. اگر نویسندگان به این نکته متوجه باشند که نهایت تیراژ یک کتاب و چندین‌بار تجدید چاپ آن چقدر است؟ که پاسخ آن مشخص و بسیار محدود است، درحالی که یک فیلم به تنهایی می‌تواند چند ده برابر آن‌ها بیننده را درگیر آن رمان کند. برای همین است که در خارج از ایران می‌بینید که اکثر رمان‌های خوب، حتما به فیلم تبدیل می‌شوند. برای این‌که قابلیت فیلم شدن را دارند و از آن طرف سرمایه‌گذاران، تهیه‌کنندگان و کارگردان‌ها، این ارتباط را ارتباط مثبتی می‌دانند. چون حداقل یک‌بار آن ذهنی که نویسنده دارد، تبدیل شده به کلمات و حالا آن کلمات تبدیل می‌شوند به تصاویر و دوباره برمی‌گردند به مخاطبی که انبوه‌تر شده است.

این تعامل چگونه باید برقرار شود؟ می‌دانیم که گام‌هایی در این زمینه برداشته شده اما منتج به نتیجه مطلوب نشده است.

این مشکلات باید توسط خود جریان هنری ادبیات و سینما، با هماهنگ کردن نشست‌ها و قرارهای ماهیانه و گفتگو بین آن‌ها حل شود و دو طرف هیچ گاردی نسبت به چیزی که نوشته‌اند و چیزی که بعدا ساخته‌اند، نداشته باشند. چون این بدترین و غیرحرفه‌ای‌ترین شیوه کار در این حوزه است. با وجود این‌که در سینمای ما اغلب فیلمنامه‌ها ضعیف هستند باز هم اصرار بر این است که خود ما هم بنویسیم، هم بسازیم، هم مونتاژ کنیم. یعنی از ابتدا تا انتهای یک فیلم را خودمان انجام دهیم.

شاید خیلی از فیلمسازان حرفه‌ای ما با ادبیات معاصرمان کمتر آشنایی یا ارتباط مستقیم دارند. دلیل اصلی‌اش این است که واقعا رابطه‌ای بین نویسندگان داستان، رمان، نوول ایرانی و فیلمسازان وجود ندارد و همین موضوع کار را خیلی سخت می‌کند

در ایران بعد از این‌که رمان‌های افراد معروف تبدیل به فیلم می‌شوند در ادامه، حتما دعوا و درگیری هم خواهند داشت! به دلیل این‌که با این موضوع حرفه‌ای برخورد نمی‌شود و کارگردان‌های ما هم شاید خیلی با فضاهای امروزی رمان‌ها، چه رمان‌های باکیفیت هنری چه رمان‌های عامه‌پسند آشنا نیستند

همان‌طور که در بین صحبت‌هایمان توضیح دادم یکی از دلایل این اتفاقات، عدم قابلیت‌های کتاب‌ها برای تبدیل شدن به فیلم است. دلیل دوم هم به نظرم کمی خودخواهی و غرور نسبتا بی‌جای سازندگان است که فکر می‌کنند همه تخصص‌ها را به تنهایی دارند یا می‌اندیشند که با این شیوه راحت‌تر هستند. هم دستمزد کمتری پرداخت می‌کنند و هم دردسرهای بعدی را نخواهند داشت. چون اکثرا دیده‌ایم که در ایران بعد از این‌که رمان‌های افراد معروف تبدیل به فیلم می‌شوند در ادامه، حتما دعوا و درگیری هم خواهند داشت! به دلیل این‌که با این موضوع حرفه‌ای برخورد نمی‌شود و کارگردان‌های ما هم شاید خیلی با فضاهای امروزی رمان‌ها، چه رمان‌های باکیفیت هنری چه رمان‌های عامه‌پسند آشنا نیستند.

به عنوان یک کتاب خوان حرفه‌ای، چه انتقادی به نویسندگان در خصوص نوشتن داستان یا رمان دارید. اشاره کردید که بسیاری از این کتاب‌ها قابلیت تبدیل به فیلمنامه را ندارند. اگر ممکن است بیشتر در این زمینه توضیح دهید.

به نظر من رمان‌های معاصر ایرانی اصلا آن خاصیت فرهنگی گذشته ما، نه به معنای این‌که در گذشته سیر کنیم بلکه بتوانیم از آن خصوصیات، در این رمان‌ها استفاده کنیم، کمتر دیده می‌شود. نه این‌که بخواهم بگویم اصلا نیست، ولی آن مقداری که من می‌خوانم و دنبال می‌کنم خیلی کم است. در واقع بیشتر یک نوع ترکیبی هستند از رمان‌های خارجی و داستان‌های نیمه واقعی که در کشور خود ما اتفاق می‌افتد.

به همین دلیل من خیلی کم با اثری برخورد می‌کنم که آن جوهره هنری لازم را داشته باشد و در عین حال بشود آن را به صورت فیلمنامه درآورد و در مرحله بعدی هم امکان گرفتاری‌های بعد از فیلم شدن با نویسنده آن وجود نداشته باشد. به هر حال این مسیری است که دارد پیش می‌رود. یعنی در جا نمی‌زند و پس‌رفت هم ندارد، ولی حرکتش در این پیش‌روی خیلی کند است و شاید هنوز نویسنده‌ها ترجیح می‌دهند نویسنده باشند تا عامل اقتباس. ادبیات داستانی ما باید یک‌خورده در مورد این مسئله تجدیدنظر کنند. چون به هر حال فیلم یک مدیوم ماندگارتر، پربیننده‌تر با اثرگذاری خیلی بیشتر است.

و همچنان با این محدودیت‌ها تمایل به اقتباس ادبی دارید؟

هرگاه که نشست‌های دوستانه‌ای بین نویسندگان و فیلمسازان اتفاق بیفتد، حتما شرکت می‌کنم و با کمال میل پیگیر خواهم بود ولی فعلا تا رسیدن آن روز، آثار نویسندگان خوب ایرانی را می‌خوانم و دنبال یک چیز تازه می‌گردم.